



اقلیم قلم

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ

وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ

عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿٤٩﴾

حجرات (٤٩)، ١٣



سرشناسه	: حسینی (ژرفا)، سیدابوالقاسم، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: اقلیم قلم / سیدابوالقاسم حسینی (ژرفا)
مشخصات نشر	: قم: نشر ادیان، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	: ۱۹۰ ص.
فروست	: نشر ادیان؛ ۲۰۳.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۷۹۶۹-۱۵-۳
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۳۵-۲۳۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: حسینی، سیدابوالقاسم، ۱۳۴۱ - -- مصاحبه‌ها
موضوع	: مقاله‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian essays -- 20th century
موضوع	: زبان عربی -- ترجمه به فارسی -- آزمون‌ها و تمرین‌ها (عالی)
رده بندی کنگره	: ۷الف۸س/۲۲ PIR۸۰۲۲
رده بندی دیویی	: ۸۱۴/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۱۸۰۴۰۷

اقلیمِ قلم

■
سید ابوالقاسم حسینی (ثرفا)



۱۴۰۲



قم، پردیسان، روبه روی مسجد امام صادق (علیه السلام)، دانشگاه ادیان و مذاهب.

تلفن: ۱۳-۰۲۵-۳۲۸۰۲۶۱۰ ، ۰۲۵-۳۲۸۰۳۱۷۱

تلفکس مرکز پخش و فروش: ۰۲۵-۳۲۸۰۶۶۵۲

فروشگاه اینترنتی:

@Libadyan

@ketabsara_adyan

www.Adyanpub.com

اقلیم قلم

- مؤلف: سیدابوالقاسم حسینی (ژرفا)
- ناشر: نشر ادیان
- نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۴۰۲
- طراح: مهدی محمدی شجاعی، شهرام بردبار
- طراح: زهرا رحیم پور
- چاپ: مؤسسه بوستان کتاب
- شمارگان: ۵۰۰ نسخه
- مرجع قیمت: وبسایت رسمی انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۹۶۹-۱۵-۳

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است)

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی، الکترونیکی، صوت و تصویر) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع و پیگرد قانونی دارد.

فهرست

۷	بر آستانه.....
۹	فصل اول: یادداشت‌هایی در قلمرو ادبیات
۹	ادبیات و حوزه.....
۲۰	ادبیات، مفاهیم دینی، و روشنفکری.....
۲۲	شعر و دین.....
۲۵	شور عاشورا در هاشمیات کمیت بن زید اسدی.....
۳۱	فصل دوم: یادداشت‌هایی در قلمرو تلاش‌های ادبی
۳۱	از کوره‌راه تا قله.....
۵۲	رهنمون.....
۹۶	مثل تیشه در بیستون.....
۱۰۱	فصل سوم: نمونه مقالات علمی
۱۰۱	نگره‌ی قرآنی زیبایی و هنر با رهیافت درون‌نصی.....
۱۲۷	فصل چهارم: سه گفت و گو
۱۲۷	ادبیات دینی و نسل امروز.....
۱۳۷	از جهان‌سازی هنر مطلوب تا تربیت مجتهد هنرمند.....
۱۵۲	هنر و رسانه.....
۱۶۵	فصل پنجم: اشعار
۱۶۵	نمونه‌هایی از اشعار با مضامین معنوی و آیینی.....
۱۸۵	ژرفا در چند سطر
۱۸۷	کارنامه ژرفا

بر آستانه

باد می‌رفت به سروقت چنار من به سروقت خدا می‌رفتم

این روزها چهل و هفت سال می‌گذرد از اولین روزی که به جد و جهد، دست به قلم بردم. آن هنگام پانزده سال داشتم که نوشتن و سرودن را به طور جدی آغاز کردم. چهل و هفت سال است که می‌نویسم و می‌سرایم و هرگز نه پشیمانم و نه خسته. به یقین، پی هر کار دیگر که می‌رفتم، از هر موهبت دنیا بیش‌تر بهره می‌بردم؛ اما باز نه پشیمانم، نه خسته. جهان شعر و ادب و کلمه، موهبت‌هایی دارد که همه رنج‌ها و ناکامی‌ها نزد آن شادمانی است و کامیابی. خدا را شکر که این عمر در کار قلم گذشت... .

و این دفتر: حرف‌هایی پراکنده داشتم این سو و آن سو. جز چهل و نه عنوان کتاب (در ۷۸ مجلد) در قلمرو نگارش و ترجمه و شعر، و نیز صدها اثر در عرصه پژوهش و ویرایش، حرف‌های پراکنده این دفتر سرپناهی مستقل نیافته بودند. برخی را در نشریات این دو سه دهه به چاپ سپرده بودم و برخی همچنان در بایگانی‌ام به انتظار بودند. دیدم وقت آن است که سرپناهی داشته باشند.

این سخن‌ها نیز مثل همه پاره‌های تنم که در این چهل و هفت سال به براده‌های قلم پیوند خورده، تکاپوهای عاشقی است که در صحن و سرای مقدس عشق، به دنبال حقیقتی گمشده می‌گردد؛ آرام، سوزناک، پویه‌مند، مثل تیشه در بیستون.

ژرفا / تابستان ۱۴۰۲



یادداشت‌هایی در قلمرو ادبیات

ادبیات و حوزه

۱. ضرورت پرداختن به ادبیات در حوزه

ادبیات و هنر در حیات حوزه دو نقش متفاوت دارد:

یکم. نقش زیرساز

در گذر تاریخ هم‌عالمانی که به این توفیق دست یافته‌اند، معمولاً نگرشی متعالی تر و متوازن‌تر در جنبه‌های گونه‌گون معارف و عقاید و اخلاقیات و احکام داشته‌اند و نظام‌مندانه‌تر و اندام‌وارانه‌تر به دین نگریسته و از جزئی‌نگری، بیش‌تر مصون مانده‌اند. راز این مطلب در آن است که هنر و ادبیات، وجهه رفتار آشتی‌آمیز و تعامل اعتدالی میان روح و خرد، یا عشق و عقل است که گرچه از میدان کشاکش و درگیری ذهن و زبان می‌گذرد، در نقطه‌ای مبارک به تعادل و تصالح می‌رسد. به‌ترین رمان‌های جهان را ببینید: درگیری و تضاد و کشاکش آغاز می‌شود و به اوج می‌رسد و بعد به ساحلی از اطمینان و شهود درونی ختم می‌شود.

دوم. نقش کاربردی

در این جنبه، عالم دین که باید همواره ترجمان آموزه‌های شریعت باشد و در هر

شکل ممکن به انذار پردازد - که البته آن نیز، خود، ره‌آمد تبلیغ است - ادب و هنر را نه به مثابه ابزار، بلکه دقیقاً به عنوان لسان ادای آن دین به کار می‌گیرد. اگر ادبیات زبان تعامل اندیشه‌وران ما با جهان پیرامون باشد، دیگر هیچ نشانی از فاصله عمیق میان حوزویان و مخاطبان نشان دیده نخواهد شد. بلاغت رمز تبلیغ است؛ و تبلیغ مقدمه انذار؛ و انذار هدف تفقه به معنای راستین آن. پس نقش کاربردی ادب و هنر، تحقق بخشیدن به هدف فقه راستین است و عالم حوزه که فقیهی در یکی از ساحت‌های اندیشه و تفکر بر محور شریعت است، باید ادیبانه و هنرمندانه نشان دهد، بگوید، بنویسد، درس دهد، فتوا گوید، مناظره کند، و تقریر نماید تا به آن هدف بزرگ دست یابد. تا این رفتار درونی ما در بیان و نگارش و جز آن اصلاح نشود، رفتار بیرونی و ارتباط‌ساز ما با مردم سامان نخواهد یافت.

در این میان، برخی گاه می‌پرسند: «مگر حوزه جای تربیت رمان‌نویس و فیلمنامه‌نگار و از این دست کسان است؟ حوزه تعریف و رسالتی معین دارد که از آن نمی‌توان عدول کرد.» پاسخ باید داد: «یکم: رسالت اصلی حوزه، پرداختن به فقه اکبر است و نه محصور شدن به فقه اصغر. پس هر تلاش بنیادین برای تبلیغ و انذار، رسالت حوزه است. دوم: در چند دهه اخیر، نیازها و کارکردها در قلمرو فرهنگ، بسیار دگرگون شده و دیگر نمی‌توان با همان نگاه سنتی به وظایف حوزه نگرست. سوم: اگر این سخن درست باشد، عالمان دین حتی به شعر و شاعری هم نباید پردازند! چهارم: چه کسانی برای پرداختن به مقوله‌های ادبی و هنری در مقوله دین و عقاید، به تر از کسانی هستند که مبانی و اصول را از سرچشمه گرفته باشند؟ پنجم: در نظام صحیح حوزوی، طالب علم پس از حداکثر پانزده سال می‌تواند مجتهدی توانا گردد و از آن پس باید به عرصه جدی تبلیغ وارد شود؛ اکنون که عرصه‌های تبلیغ بسی فراتر از منبر رفته، آیا عالم دین نباید از نقش‌آفرینان اصلی فرهنگ و ادب و هنر باشد؟ پس نه فقط منافاتی میان رسالت حوزه و نقش‌آفرینی جدی فرهنگی، هنری در انواع و فنون مختلف نیست؛ بل این دو با هم آمیخته و همزادند.

۲. ارزیابی پیشینه ادبی حوزه

حوزه در گذر روزگار همواره دارای دو دسته عالم بوده است: یکی عالمان رسمی و عنوان‌دار؛ و دیگر عالمان کنارنشین، اما اثرگذار. معمولاً عالمان رسمی به ادب و هنر نگاهی انس‌ورزانه و حسی نداشته‌اند، بلکه یا اساساً از آن کناره گرفته‌اند و یا آن را صرفاً ابزاری برای خدمت به برداشت‌های خود از مکتب خواسته‌اند و نه زبان ادای رسالت. تفاوت این دو آن است که هرگاه ادب و هنر ابزار گردد، همه‌گونه رنگ بدان می‌توان زد تا به مقصد دست یافت. ادب ابزاری، دیگر قواعد فنی متقنی ندارد؛ بلکه هم از لحاظ زبان و هم در جنبه ذهن، تابع قواعد استخدای است. مثلاً شعر قوی آن است که مجلسی را برانگیزد یا جماعتی را بر سر شوق آورد، هر چند به نهانگاه خلوت اهل دل راه نیابد و در جان‌ها اثری ماندگار و دیرپا نگذارد. اما ادبی که زبان ادای رسالت است، باید نخست از ظرف ذهنی و زبانی ادب و هنر متعالی و قدسی بهره داشته باشد و آن‌گاه، ترجمان اندیشه و احساس دینی گردد. این جا است که چه بسا مثلاً شاعری به مدح و مجلس گرمی و ملازمت اعیان حوزه و حضور در اندرون و حاشیه اعظم روی نیاورد، لکن با زبانی رسا و خاص پسند و عام‌پذیر به ترویج حق پردازد؛ و بدین سبب، در کم‌نامی یا گمنامی بماند، اما خداوند از او و تلاش بسی بیش‌تر خشنود باشد.

متأسفانه در گذر زمان، رفته‌رفته اندیشه ابزاری بر ادب و هنر در رسته عالمان رسمی حوزه غلبه یافته و به زیان جنبه ماهوی و اصیل هنر، و به سود جنبه عوام‌پسند آن گسترش یافته است. امروز بر خلاف چند سده پیش، کم هستند عالمان رسمی که خودشان ادب و هنر را به‌درستی و راستی بفهمند و با زبان و ذهن و حال و هوای این روزگار و مقتضیات آن، پیوندی ناب یابند؛ و همین سبب شده که علم رسمی حوزه هر روز بیش از پیش، از زبان مخاطبانی که باید به اندازشان پردازد، فاصله گرفته است. آیا مایه دریغ نیست که دیگر از کسانی چون شریف رضی و شریف مرتضی، اثری چندان و چونان در دانشوران بزرگ حوزه دیده نمی‌شود؟

اما از دیگرسوی، خوشبختانه معمولاً عالمان غیر رسمی و بی‌عنوان و بی‌عده

و عده که تأثیر حقیقی را داشته و غالباً از منبریان و قلم‌زنان و مبلغان کوشا و رنج‌کشیده و آرمان‌خواه بوده‌اند، با درک صحیح‌تر از ادب و هنر و مقتضیاتش، آن نقطه ضعف را جبران نموده‌اند. البته این امکان و مکانت، در دوره انقلاب اسلامی تا حدی تمایز یافته و نشانه‌هایی امیدبخش را در آفاق ادب و هنر حوزه تیلور بخشیده است. اگر از این امکان و مکانت، چنان که باید، استفاده شود، امید می‌رود که هم به روزگار روشن‌تر پیوند علم و ادب در حوزه بازگردیم و هم گام‌هایی استوارتر در این وادی برداریم.

۳. ارزیابی وضع موجود

اکنون نیروهای هنرآشنای وارد شده به حوزه در آغاز انقلاب، رفته‌رفته پا به سن می‌گذارند و شور و نشاط گذشته را از دست داده‌اند یا می‌دهند. این گروه که نسل نخست ادبیات انقلاب را در حوزه نمایندگی می‌کنند، بیش از نسل پیشین و پسین خود، با مفاهیم ارزشی حوزه و مردم‌گره خورده‌اند و باید تا دیر نشده، از تجربه و دانش آنان توشه‌ای درخور برای نسل دوم ادب و هنر حوزه فراهم آید. نبود پلی میان این دو نسل، از مهم‌ترین کمبودهای حوزه در روزگار ما است که اگر تا آینده برای آن تدبیری نیندیشیم، سخت خسارت خواهیم کرد.

نکته دیگر آن که معمولاً حوزویان در قلمرو ادب و هنر، نگاهی سخت‌فنی دارند و به صناعات و فنون ظاهری بیش‌تر دل می‌بندند و دربند معلومات و محفوظات و اشارات و کنایات هستند. این سبب می‌شود که از جنبه‌های تماشایی ادب قدری غفلت کنند. مراد من از جنبه‌های تماشایی، تماشاکده‌ها و رازگاه‌های ادب و هنر است. هنرمند باید نخست زیبا ببیند، حتی اگر نتواند زیبا بنویسد و زیبا بگوید. زیبا دیدن بسی مهم‌تر از آن دیگری است. نوع نگاه ما به عالم و دریچه‌های تماشامان بسیار محدود است و این ملهم از چون و چند آموزش سنتی حوزه و نظام اخلاقی حاکم بر آن است که کم‌تر مجال وسیع دیدن و زیبا دیدن را برای طالب علم فراهم می‌آورد. در این سمت و سو، گستردن بساط و بستر جمال‌یابی و

انتقال تجربه‌های عینی عالمان زیبایی‌شناسی و جای دادن واحدهای درسی زیبایی‌شناسی و کارهایی از این دست، در تلاش‌های ادبی و هنری حوزه ضرورت تمام دارد. از به‌ترین راه‌های بسط این تماشای جمالی، ترویج روح و ذهن جمال‌یاب و جمیل‌بین از رهگذر ادب ذوقی و عرفانی است. به همین دلیل، الا و لابد باید در کنار واحدهای معمول درس ادبیات در حوزه، محافل حافظ‌خوانی و مثنوی‌فهمی و کارهایی از این دست رواج یابد.

۴. مفید و مؤثر نبودن نگاه ابزاری به قلم و ادبیات

ابتدا باید اشاره کرد که میان نگاه ابزاری و کاربردی تفاوت است. نگاه کاربردی در باره همه چیز صدق می‌کند؛ حتی خود فقه و اصول هم وسیله‌ای است برای کاربرد در تحقیق و تبلیغ حقیقت، چه رسد به زبان و ادبیات و هنر. آری؛ همه این‌ها وسیله‌ای است برای کاربرد و ادای دین. اما نگاه ابزاری به معنایی دیگر است: اگر بگوییم دانشی یا هنری ابزار است، بدین معنا است که هرگونه می‌خواهیم با آن رفتار کنیم و تنها به نتیجه کار توجه ورزیم و هرگاه به آن ابزار نیاز داشتیم، آن را کنار نهیم یا به نفع اهدافمان در آن تصرف نماییم. اگر هنر و ادبیات در جای والای خود نشینند، هم قدر و شأنش حفظ می‌شود و هم کاربرد و نتیجه عملی از آن حاصل می‌شود. پس تلازمی نیست میان استفاده از هنر و نگاه ابزاری به آن.

با عنایت به تفاوت یاد شده، باید تأکید کنم که نگاه ابزاری به هنر و ادب، نه فقط مفید و مؤثر نیست؛ بلکه آن را به لجن‌زار هوا و هوس می‌کشاند. هر کس ادب را تنها ابزاری برای ترویج افکار بداند، دیر یا زود تیر خلاص را به خود آن نیز شلیک می‌کند؛ و آن هنگامی است که دیگر ادبیات مأموریت تعریف شده خود را انجام داده باشد و کاری تازه از دستش برنیاید. جفایی که در حق بسیاری از ادیبان و فرهیختگان ما در طول تاریخ رفته و می‌رود، برخاسته از همین گونه نگاه است؛ زیرا در چشم ابزاراندیشان، تاریخ مصرف هر شاعر و نویسنده و هنرمندی معین است و فقط طول و عرضش تفاوت دارد. درست است که ذات ادب و هنر تاریخ

مصرف ندارد و در بستر زمان جاری است؛ اما کسانی که با هر نیت آن را ابزار می‌بینند و می‌خواهند، جز با دید مصرفی به آن نمی‌نگرند.

خوب است نگاهی بیندازیم به ادبیات دفاع مقدس در همین دو دهه گذشته. اکنون تأثیر آن نگاه ابزارگرا در فرهنگ نوشتاری و دیداری و شنیداری، به خوبی خود را نمایانده است. کسانی که تنها با دغدغه گذران ایام و پُرکردن آنتن و تبلیغ پیام و تهییج عواطف و پاسخ گفتن به پرسش‌های روز، به جنگ این ملت نگریند، فقط توانستند در همان سال‌های آتش و خون و فریاد، به این هدف ابزاری، آن هم تنها به بخشی از آن دست یابند. اما اکنون با گذشت حدود سه دهه از پایان آن جنگ عظیم مردمی، آن نگاه جمود و خمود خویش را به عزا نشسته و سر در گریبان سکوت فرو برده و همان هنرمندانی که می‌توانستند با نگاه تعهدمحور و رسالت‌مآب و نه ابزارگرا و دستوری، آثار جاودان و جهان‌شمول در این عرصه خلق کنند، به انزوا خزیده‌اند.

اصولاً فرهنگ، توصیه‌پذیر و بخشنامه‌محور نیست و ادب و هنر نیز از همین مقوله است. نگاه رسمی و استخدامی و کارخواهانه به این مقوله، تنها یکی دو صباح به اجابت می‌رسد و هنرمندان سفارش‌پذیر، حتی اگر برای خدا به آفرینش اثری پردازند، راه توفیق را به دل‌ها نمی‌گشایند. ادب و هنر حوزه سخت محتاج نگاه تعهدمحور است که اولاً آزاد و حرّ باشد و ثانیاً بر مدار ارزش و اصالت و ثالثاً برخوردار از تأویل به‌هنگام و بهنجار. با این دو ویژگی، برآوردن نیاز لحظه و توجه تامّ و تمام به سفارش‌های لحظه‌ای، جای خود را به نیازسنجی و آرمان‌گرایی پویا می‌دهد و از غلتیدن به دام کارمزدی از سویی، و ولنگاری از دیگر سوی، می‌رهد.

۵. سبب سستی وجهه ادبی هنری آثار حوزه

استواری اثر ادبی و هنری بیش از هرچیز مرهون نوع نگاه و زاویه دید و افق تازه و بکر و بدیع است. وقتی هنرمند خوب و زیبا و ویژه نبیند، بی تردید بازی کلمات و تصاویر، گرهی از کارش نمی‌گشاید. این فقر در اهالی فرهنگ حوزه، حتی در

قلمروهای دیگر نیز به چشم می‌خورد؛ که خود، وابسته و زاییده بینش و نگرش حاکم بر مجموعه نظام حوزه است. فقیه ما چه اندازه می‌تواند آرمان‌خواه و پویا و آزاداندیش به میدان تفقه رود تا ما از ادیلمان توقع ورزیم که چنین باشد؟ این جا است که نویسنده حوزه به تکنیک‌نگاهی سخت ماشینی می‌یابد و از همان آغاز، پرورش ذوق برایش امری مهم و حیاتی جلوه نمی‌کند. نه استادان و نه فضای تدریس حوزوی، چنین ضرورتی را وانمی‌تابانند و بر نمی‌تابند. به همین دلیل، حتی استعدادهای خوب و بکر هم پس از چندی به سردی و افسردگی می‌گرایند، مگر آن‌ها که خود را از این حصار وارهانند و حرکت سیال روح و ذهن خویش را تداوم بخشند. این گروه نیز معمولاً در عزلت می‌مانند و انتشار نمی‌یابند. ملاحظه کنید که مثلاً تعداد ویراستاران ویرگول‌چین - نه ویراستاران خبره و دقیق و اولاً نویسنده و آن‌گاه، ویراستار- در حوزه، در قیاس با کرانه‌های دیگر، چقدر بیشتر است. البته نیاز مالی از زمینه‌سازهای چنین گرایشی است؛ اما ریشه این گرایش در همان افسردگی ذوق است. ادیب حوزه که می‌تواند بال و پر گسترد و به آفاق دوردست اندیشه پرواز کند، در این نظام استعدادگش درجا می‌زند و برای آن که یادش نرود دستی در قلم و ادب داشته، به ویرگول‌ستاری روی می‌آورد.

۶. وامداری ادب و هنر ایرانی به اندیشه حوزه

از اندیشه حوزه دو مراد می‌توان داشت: یکی تفکر حاکم بر نظام حوزه؛ و دیگری نگاه سنت‌گرای علمی در قلمرو جهان‌بینی دینی. اگر مراد این دومی باشد، پیشینه جریان ادبی و هنری پیش از مشروطه و پس از انقلاب اسلامی، وامدار همین نگاه است و خداوندگاران اندیشه و ادب در تاریخ ما، خواه در کسوت عالمان دینی و خواه در سایه این کسوت، از همین آبشخور بهره گرفته‌اند. دهه‌های ظهور و بروز ادبیات و هنر مغرب زمین در سرزمین ما و جهان شرق که در قالب ادب و شعر نو به اوج رسید، برزخی در این میانه بود که آن نیز پس از چندی افراط، به تعدیل گرایید و در نازبالین تفکر و اندیشه ارزش‌محور خدامدار به استقرار رسید که اوج

آن را در نثر و شعر دو استاد درخورِ حمد و رضا، دو محمدرضای این روزگار، عالیجنابان «حکیمی» و «شفیعی کدکنی»، توان دید.

۷. آموزش‌های لازم برای حوزویان

نخستین ضرورت در آموزش حوزوی، پرورش ذوق و حس و نگاه هنرمندانه به زندگی و جهان و همه اشیا است. این کار از طریق مشافهه و چهره‌به‌چهره شدن و هم‌مشری با اهل ذوق و هنر برمی‌آید و بس. با نظریه‌پردازی هرگز نمی‌توان این رکن رکین و اصل اصیل را که بنیاد هنر و ادب بر آن استوار است، به فراگیران انتقال داد. در هم‌تماشایی است که می‌توان این نگاه را تعمیم داد. به همین سبب، الا و لا بد باید این گام نخست را از جوانان بانشاط آغاز کرد که هنوز در دیدن اشیا، آستیگمات نشده‌اند و بساط فطرتشان به لکه‌های بدفهمی آلوده نشده است. به‌ترین سن برای این آغاز، هجده تا ۲۲ سال است که هم پختگی‌هایی در فراگیران به ظهور رسیده و هم آن نشاط و ذوق و طلب هنوز به جوش و خروش است.

گام دوم، آموزش مبانی علمی ادب و هنر، با کمال حوصله و صبوری است. هرگز نباید در این مرحله، با نام کارورزی و وُرک‌شاپ و از این دست نام‌های دهان‌پرکن، فراگیران را به تنبلی سوق داد. حدود یک سال باید طالب را از مبانی ادبی و زبانی و دستوری و اصول علمی درست‌گویی و درست‌نویسی، در ضمن تمرین و ممارست و کار عینی و تطبیقی در آثار سنتی و معاصر، آگاه و بدان‌ها مسلط ساخت. اگر مُلک سخن و ادب و هنر در تسخیر و سلطه هنرمند قرار نگیرد، هر بادی تاجش را و هر ندایی تختش را تاراج خواهد کرد و پیاپی تغییر حال و هوا خواهد داد و سبک خواهد پذیرفت و پس از رنگ‌پذیری بسیار، سر از سردرگمی درخواهد آورد.

گام سوم، همانا همان کارورزی و روش کارگاهی است. در این جا است که باید دست‌کم یک سال، روزی دو ساعت، یک ساعت پیش از شروع درس رسمی حوزه و یک ساعت نزدیک به خواب شب، طالب را به کار ادبی و هنری واداشت و

هر سه روز یک‌بار اثر او را به دقت و از سر دلسوزی دید و شنید و فهمید و سنجید. اگر چنین شود، پس از طی این سه مرحله، دیگر می‌توان امید داشت که طالب راه خود را یافته و با قدری راه‌سپاری و استمرار در سایه نظارت گهگاهی استاد راهنما می‌تواند گام‌های پسین را بردارد. این مرحله یا گام چهارم را می‌توان با نگارش پایان‌نامه در دوره‌های تکمیلی تحصیل دانشگاهی قیاس نمود و باید با دقت و سخت‌گیری تمام، بر طرح و نقشه و تحقیق و نگارش این رساله که برآیند آن فراگیری‌های پیشین است، نظارت نمود.

۸. بایستگی و بهینگی انواع ادبی برای حوزویان

حوزویان در قلمرو آثار مکتوب و غیر مکتوب باید گام‌های جدی بردارند. در عرصه آثار مکتوب، آن چه بیش از همه باید بدان پرداخت، چهار مقوله است: شعر، داستان، فیلم‌نامه، و ترجمه. اولی بدین دلیل که شعر هم ناب‌ترین و انسانی‌ترین گونه هنر است و هم با زندگی شرقیان گره خورده و هم با حال و هوای روحانیان اهل دل سازگار است و هم از پنجره آن می‌توان حرف‌های بسیار زد و کارهای فراوان کرد. دومی از آن جهت که داستان در همه اقسام آن، به‌ویژه رمان و داستان بلند، می‌تواند در یک چرخه زمانی مناسب با روح مخاطب ارتباط عاطفی برقرار کند و معمولاً چند و چندین بار خوانده می‌شود و اثرش ماندگار و مؤثر است و الهام‌بخش مقولات دیگر نیز هست. سومی نیز از آن روی که فیلم، حاصل همه توان‌های ادبی و هنری است و اگر بر پایه فیلم‌نامه‌ای قوی و اثرگذار و عینیت‌گرا ساخته شود، نفوذ و تأثیری شگرف بر جان‌ها خواهد نهاد؛ و نیز مخاطبانی عام و فراگیر دارد. چهارمی هم از این جهت که بسیاری از یادگاران ارجمند فرهنگ اسلامی به زبان عربی نگاشته شده و بیشینه آن‌ها یا به زبان ایرانیان بازنگشته یا بسی بد و نابهنجار ترجمه شده و تصویری نازیبا از آن‌ها برای پارسی زبانان پدید آورده است. به‌ترین مجموعه‌های روایی و تفسیری و تاریخی ما همچنان بی ترجمه‌اند یا از ترجمه‌های شطرنجی و لفظ به لفظ و ناخوانا رنج می‌برند؛ و از اصلی‌ترین وظایف اهل قلم حوزه، ادای دین به این میراث عظیم است.

۹. تناسب آثار ادبی حوزه با جایگاه فکری و مردمی آن

در روزگار ما، تولیدات ادبی حوزه بیش‌تر در دایره تقلید سرگردانند، هم از حیث زبان و هم از حیث نگاه. این گونه زبانی نمی‌تواند با بسیاری از مخاطبان ارتباط جدی برقرار کند و گاه مشحون از تأثرات حوزه‌ای است. از لحاظ نگاه نیز در پیچه دید بیشینه حوزویان محدود و تنگ است. به همین دلیل، کارهای موفق ادبی و هنری حوزه نیز غالباً در حصار تکرار اسیرند و کم‌تر می‌توان ابداع و نوآوری را در آن‌ها دید. مقصود از این سخن، هرگز درافتادن در دام فرایست‌مدرنیته و زدن حرف‌های کهکشانی و به هم بافتن خیالات دشوارفهم نیست. از قضا، مراد من دقیقاً این است که زبان هنرمندان حوزه به زبان مردم بسیار نزدیک شود، اما با رعایت شأن و قدوقواره ادبی و هنری. به عبارت رساتر، هنر حوزه درختی است که هم باید ریشه در باورهای اصیل و افکار نیرومند و متین داشته باشد و هم شاخ و برگش در فضای آزاد و رهای قابل دیدن و درخور میوه چیدن و سایه‌گرفتن گسترده شده باشد.

۱۰. لزوم مطالعه آثار دگراندیشان برای بهبود وضع موجود

در این که هنرمند برای رسیدن به غنای هنری باید همه چیز را بخواند و ببیند، تردید نباید کرد. کسی که می‌خواهد در باره اعتیاد بنویسد، اگر مقاله می‌نویسد، می‌تواند به آمار و تحقیقات دیگران رجوع کند؛ اما اگر رمان می‌نویسد، باید خودش در میدان باشد. درست است که با این مجوز نمی‌توان معتاد شد تا درد اعتیاد را چشید؛ لکن باید به میان معتادان رفت و با آنان دست‌کم دو ماه زندگی کرد و حشر و نشر داشت تا گره‌های روح و جانیشان را شناخت. پس چگونه می‌توان در قلمرو گسترده ادب و هنر درون گشت، بی آن که حال و هواهای گوناگون را در آثار غریبان و شرقیان عالم دید و فهمید؟ البته سخن از آثار ادبی و هنری است، با همان نمره و تراز که باید داشته باشد، نه هر رطب و یابس بیگانه که احياناً اسم و رسمی هم در کرده باشد. وقتی فقیهان ما پذیرفته‌اند که مطالعه کتاب‌های ضالّه برای کارشناسان آن رشته، از جمله برای نقد و بررسی، جایز

است؛ آیا به طریق اولی جایز و حتی واجب نیست که کسانی که می‌خواهند آثاری مفید پدید آورند، از رهگذر مطالعه و بررسی آن آثارِ مثلا دگراندیشانه، به ادای وظیفه خود پردازند؟

اما نکته مهم‌تر آن که باید نخست دگراندیشی را درست تفسیر کرد. هر هنرمندی باید دیگرونگونه و نو و تر و تازه بیندیشد تا اثرش طراوت و جمال یابد. آن چه مذموم است و هنرمند مسلمان نباید برتابد، پانهادن بر سر ارزش‌های گوهرین و تأویل‌ناپذیر دین است که دست‌کاری در آن‌ها، خواسته یا ناخواسته، صریح یا کنایی، و پیدا یا پنهان، مخاطبان را به بیراهه کشاند. این را خود هنرمندان و هنرآشنایان باید قیاس و اندازه کنند؛ و نه صاحبان منصب و تخت. اگر با آزاداندیشی و تقوای دل و دین، به آثار ادبی و هنری بنگریم، نه به افراط خواهیم رفت و نه به تفریط. آن‌گاه، می‌بینیم که بسیاری از کسانی که ما آنان را دگراندیش می‌خوانیم، از پیشینه ما خداجوی‌تر و موحدترند؛ اما نوع نگاه و زبان و ادراک و حسّ ما با آنان تفاوت دارد. در ادب و هنر حوزه، مهم‌ترین اصل عمل به وظیفه و تبلیغ دین خدا و انذار بندگان است؛ پس همه کسانی که به عیان یا در نهان، اثرشان بدین سمت و سوی می‌گراید، خودی هستند، بی ملاحظه لباس و نام و ظاهرشان. و نیز هر کس از ذهن و زبانش خدا نتراود، در این مسیر نیست؛ هر چند عمامه بر سر داشته و همه واژگانش از دهلیز رسائل و مکاسب عبور کرده باشد!

گرت هواست که چون جم به سرّ غیب رسی

بیا و همدم جام جهان‌نما می‌باش

ادبیات، مفاهیم دینی، و روشنفکری

نسبت ادبیات و دین، اولاً نسبت ابزاری نیست؛ زیرا دین مجموعه همه رویکردهای فطری ناب انسان است که خداوند بر زبان انبیا جاری کرده است. بنابراین، ادبیات یا هر زایش و میل دیگر فطری انسان، در حقیقت جلوه و نمایی از دیانت به شمار می‌رود و با آن، اتحاد ذاتی دارد. روزی یکی از اصحاب پیامبر ﷺ در حال طواف دادن ایشان بود و در همین حال وهوا، شعری را نیز به آواز می‌خواند. عمر او را سخت سرزنش کرد، با این ادعا که این جا دیگر جای این حرف ها و این کارها نیست. پیامبر در حمایت از آن شاعر خواننده گفت: «نمی‌شنوی چه می‌گوید یا معنای سخنش را نمی‌فهمی؟»^۱

همین رویکرد خشک هنرستیز که اختصاص به آن روز هم نداشت، سبب شد که همین معترض منبر شعر حسان بن ثابت را که در مسجد پیامبر به فرمان خود پیامبر نهاده شده بود، بعد از مرگ ایشان از مسجد خارج کند و در میدانگاه بیرون از آن بگذارد و مدعی شود که مسجد جای این کارها نیست.^۲

این دو نمونه را آوردیم تا بگوییم که نگاه دین به هنر و ادبیات، نگاهی مقدس و قدسی است. دین و هنر یک خاستگاه و حریم و قلمرو دارند؛ زیرا هر دو عین فطرت ناب انسانند. ادبیات و هنر همان جلوه زیباشناسانه و آفرینشگرانه دین است و هنر اصیل نمی‌تواند چیزی جز تراوش‌های دینی را بازگوید. البته ممکن است خود هنرمند به این معنا ملتفت نباشد و من خاکی اش از این پیوند افلاکی غافل بماند. به همین جهت، بسیاری هنرمندانی که شاید در عمرشان یک رکعت نماز نخوانده، اما دینی‌ترین و الهی‌ترین مفاهیم را به میلیون‌ها انسان منتقل کرده‌اند. نیاز به گفتن ندارد که دین را باید خیلی وسیع دید تا به عمق این حرف رسید؛ و گر نه چند مقوله خاص فقهی یا کلامی و مانند آن، تنها بخشی کوچک از دینند.

۱. تاریخ ابن عساکر، ج ۹، ص ۲۰۷.

۲. شرح صحیح مسلم، ابو عبدالله آبی مالکی، ص ۳۱۷.